**باسمه تعالی**

[***منتهای لیل (معیار در تعیین منتصف اللیل)*** 1](#_Toc476421261)

[***بیان دو نکته*** 3](#_Toc476421262)

[**نکته أول** 3](#_Toc476421263)

[**نکته دوم (لیل و نهار نبودن بین الطلوعین)** 5](#_Toc476421264)

[**أدله لیل و نهار نبودن بین الطلوعین** 5](#_Toc476421265)

[**روایت اول** 5](#_Toc476421266)

[**روایت دوم** 6](#_Toc476421267)

[**روایت سوم** 7](#_Toc476421268)

[***مناقشه*** 7](#_Toc476421269)

[***مناقشه أول*** 7](#_Toc476421270)

[***مناقشه دوم*** 7](#_Toc476421271)

[***مناقشه سوم*** 8](#_Toc476421272)

[***نتیجه بحث*** 8](#_Toc476421273)

**موضوع**: کتاب الصلاه/اوقات فرائض /منتهای وقت مغرب و عشاء(منتصف اللیل)/منتهای شب

**خلاصه مباحث گذشته:**

***منتهای لیل (معیار در تعیین منتصف اللیل)***

بحث راجع به روایاتی بود که مشهور از آن استفاده کردند که منتهای لیل طلوع فجر است و از طلوع فجر روز و نهار آغاز می شود.

عمده استدلال شان به صحیحه زراره بود که فرمود صلاة الظهر وسط الصلاتین بالنهار صلاة الغداة و صلاة العصر.

و همینطور معتبره اسحاق بن عمار که مفادش این بود که نماز صبح را در تاریکی اول طلوع فجر بخوانید که ملائکة اللیل هنگام بازگشت به آسمان و ملائکة النهار هنگام نزول به زمین هستند، تا هر دو بر نماز خواندن شما گواهی دهند.

که به نظر ما دلالت صحیحه زراره تمام بود.

**و اینکه استاد وفاقا للسید الخوئی فرمودند:**

باید از ظهور این وسط صلاتین بالنهار در اینکه نماز صبح جزء صلاة نهاریه است، رفع ید شود زیرا ظهور صدر صحیحه که فرموده است «و طرفاه المغرب و الغداة» طرفین روز، مغرب و صبح هستند، نماز مغرب طرف خارج نهار است و اگر وقت نماز صبح بخواهد جزء نهار باشد طرف داخل نهار می شود و این خلاف وحدت سیاق است واین صدر اقوی ظهورا است و عرف توجیه نمی کند این صدر را که بگوید مغرب طرف خارج باشد و لکن صبح طرف داخل و جزء نهار باشد و لکن حمل ذیل (وسط صلاتین بالنهار) بر معنای اعم نهار که مبدئش طلوع فجر است به عنوان یک معنای مجازی، عرفی است.

و یا به تعبیر مرحوم آقای خوئی ذیل که می گوید وسط صلاتین بالنهار، نهار مبدئش همان طلوع شمس است و اینکه نماز صبح را گفته اند نماز نهاریه، چون نوعا نماز صبح شان را قریب طلوع آفتاب می خواندند، به علاقه مشارفت و مجاورت گفته اند صلاة الغداة صلاة بالنهار.

**ما عرض کردیم انصافا این مطالب خلاف ظاهر است:**

اینکه در روایت گفته اند صلاة الظهر وسط صلاتین بالنهار صلاة الغداة و صلاة العصر، این اقوی ظهورا است در اینکه نماز صبح صلاة النهار است ولی صدر که می گوید طرفین نهار مغرب و صبح است محتمل است که مراد وقت نماز مغرب و وقت نماز صبح باشد که طبق این احتمال، اذان صبح اول وقت نهار است، اذان مغرب هم آخر وقت نهار و طبیعی است نمازی که بعد از اذان صبح که طرف اول نهار است می خوانیم داخل در نهار می شود و باز طبیعی است نماز مغربی که بعد از تحقق طرف آخر نهار که اذان مغرب است می خوانیم خارج از نهار خواهد بود.

**لذا ما دلالت این صحیحه زراره را بلکه دلالت معتبره اسحاق بن عمار را می پذیریم ولی:**

اشکال ما این است که استعمال نهار در این دو روایت در معنای اعم یعنی از طلوع فجر تا غروب آفتاب، عرفا از ظهور متشرعی لفظ لیل و نهار در اینکه منتهای لیل طلوع فجر و مبدأ نهار،‌ طلوع فجر است، کشف نمی کند و استعمال أعم است و بر خطابات دیگر که لفظ لیل و نهار در آن به کار رفته است هم حکومت ندارد که بگوید مراد ما از نهار در آن روایات آن است که مبدئش طلوع فجر است و مراد ما از لیل در سایر روایات آن است که منتهایش طلوع فجر است.

و لذا ما به ظهور عرفی باید رجوع کنیم. ظهور عرفی، امروز و بلکه مطمئنا در گذشته قبل از اسلام در لیل و نهار این بوده است که بعد از طلوع فجر هم تا تاریکی شب است لیل باقی است و نهار شروع نشده است.

به نظر ما آن هایی که قائل به استصحاب قهقرایی و یا به تعبیر دیگر اصالة الثبات در ظهورات اند که می گویند سیره عقلاء بر این است که آن معنایی که عرف امروز از یک لفظ می فهمد در زمان شارع هم همان معنا را می فهمیدند، مقتضای صناعت این است که مثل آقای خوئی و آقای تبریزی فتوی بدهد.

ولی مشکل این است که ما استصحاب قهقرایی و اصالة الثبات در لغت را قبول نداریم و سیره عقلائیه را احراز نکردیه ایم لذا می گوییم یا اطمینان داریم این معنایی که امروز از این لفظ می فهمیم در زمان صدور روایات هم همین معنا را می فهمیده اند و یا این که احتمال عقلایی می دهیم که معنا مختلف باشد که در این صورت راهی برای دفع این احتمال نداریم:

و می گوییم احتمال این که ظهور متشرعی لفظ لیل در این که منتهایش طلوع فجر است وجود دارد. و چگونه انسان این احتمال را ندهد در حالی که شیخ طوسی،‌شیخ الطائفة در کتاب خلاف گفت علیه عامة اهل العلم، عامه اهل علم گفته اند منتهای شب طلوع فجر است، مبدأ روز طلوع فجر است. و لذا نوبت به شک می رسد. شک می کنیم در اینکه ظهور لفظ لیل در زمان شارع چه بود،‌ ظهور لفظ نهار چه بود. چه باید بکنیم در هنگام شک این را عرض خواهم کرد.

***بیان دو نکته***

**ولی قبل از اینکه مقتضای قاعده را در فرض شک در معنای لیل و نهار عرض کنم، دو مطلب را اینجا مطرح کنیم:**

**نکته أول**

**مطلب اول این است که:**

مرحوم آقای خوئی فرمودند مبدأ نهار و منتهای لیل طلوع شمس است و به بعضی از روایات که از زوال شمس به انتصاف النهار تعبیر کردند استدلال کرد:

در صحیحه حلبی می گوید: وَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع ***أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الرَّجُلِ يَخْرُجُ مِنْ بَيْتِهِ يُرِيدُ السَّفَرَ وَ هُوَ صَائِمٌ- قَالَ فَقَالَ إِنْ خَرَجَ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَنْتَصِفَ النَّهَارُ- فَلْيُفْطِرْ وَ لْيَقْضِ ذَلِكَ الْيَوْمَ- وَ إِنْ خَرَجَ بَعْدَ الزَّوَالِ فَلْيُتِمَّ يَوْمَهُ[[1]](#footnote-1)***

یا در صحیحه محمد بن مسلم: مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: ***إِذَا سَافَرَ الرَّجُلُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ- فَخَرَجَ بَعْدَ نِصْفِ النَّهَارِ فَعَلَيْهِ صِيَامُ ذَلِكَ الْيَوْمِ- وَ يَعْتَدُّ بِهِ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ الْحَدِيثَ.[[2]](#footnote-2)***

**ایشان فرموده است:** انتصاف نهار هنگام زوال توجیهی ندارد جز اینکه مبدأ نهار طلوع شمس باشد و الا نصف النهار چهل و پنج دقیقه حدودا قبل از اذان ظهر می شود: یک ساعت و نیم ما بین الطلوعین طول می کشد، نصف آن هم، یعنی از طلوع فجر را تا غروب شمس دو نیم بکنیم حدودا چهل و پنج دقیقه به اذان ظهر مانده می شود انتصف النهار.

**به نظر ما این مطلب، مطلب تازه ای نیست:**

شکی نیست که عرف عام انتصاف النهار را به زوال الشمس منطبق می کند. چون ذهن عرف عام این است که مبدأ نهار طلوع شمس یا روشن شدن هوا در دقائقی قبل از طلوع آفتاب است. انتصاف النهار را امام بیان کرد برای فهم مخاطب که مخاطب زوال الشمس می فهمید. ما که در این بحث نداریم. بحث در این است که شارع تعبد کرده است که صلاة الغداة صلاة بالنهار،‌عرف شارع را فهمیدیم. مشهور این را می گویند.

عرف آن زمان ممکن است از شارع متاثر باشد و ‌نهار را طلوع الفجر بداند ولی هنوز هم می گوید منتصف النهار مراد عرفی از آن زوال شمس است و لو به نحو تسامح در منتصف النهار. و این مقدار تسامح قابل اغماض است. نصف النهار غیر از زوال شمس علامت دیگری نداشت. چهل و پنج دقیقه قبل از اذان ظهر چه علامتی دارد که به او بگویند منتصف النهار؟ یک تعبیر عرفی بود، ‌رایج بود و همه می فهمیدند که انتصف النهار یعنی زالت الشمس.

بحث در این است که آیا در عرف شارع که منشأ ظهور متشرعی می شود، نهار از طلوع فجر است؟: مشهور می گویند این روایات: ملائکة اللیل در هنگام اذان صبح صعود می کنند و ملائکة النهار در هنگام اذان صبح نزول می کنند یا نماز صبح صلاة بالنهار،‌اینها کشف از عرف شارع می کند و لذا این بیان مرحوم آقای خوئی تمام نیست.

اشکال ما به مشهور این است که با دو تا روایت نمی شود عرف شارع و ظهور متشرعی را کشف کرد. بله، موجب اجمال می شود و لو به خاطر شهرت فقهیه و فتواییه نسبت به اینکه آخر شب و ابتداء روز طلوع فجر است.

**نکته دوم (لیل و نهار نبودن بین الطلوعین)**

**مطلب دوم این است که:**

برخی که مرحوم شیخ طوسی در خلاف نقل کرده گفته اند ما بین الطلوعین نه روز است نه شب. و لذا هر جا بحث نهار است، از طلوع شمس حساب می کنیم،‌ هر جا بحث لیل و ‌منتصف اللیل است،‌از طلوع فجر حساب می کنیم. دعوا نداریم. لیل تا طلوع الفجر، منتصف اللیل از غروب آفتاب تا طلوع فجر. هر جا هم بگویند نهار، منتصف النهار، از طلوع شمس حساب می شود.

بعد مرحوم شیخ اشکال می کند می گوید این خلاف آیات هست:

یولج اللیل فی النهار و یولج النهار فی اللیل. یولج اللیل فی النهار یعنی شب را داخل روز می کند. یولج النهار فی اللیل نهار را داخل شب می کند. اگر ما بین الطلوعین نه روز است نه شب پس یولج النهار فی اللیل ویولج اللیل فی النهار یعنی چه؟

و جعلنا اللیل و النهار خلفة. خلفة یعنی جایگزین دیگری، جانشین او،‌پشت سر او.

شما امشب و فردا شب را در نظر بگیرید! قرآن می گوید که ان جعل الله علیکم اللیل سرمدا فمن یأتیکم بضیاء ان جعل النهار ضیاء فمن یأتیکم بلیل تسکنون فیه، در مقابل سرمد بودن و همیشگی بودن لیل و نهار، می فرماید که شب را داخل در روز کردیم یعنی بین دو تا روز شب فاصله شده است و روز را هم داخل شب کردیم یعنی بین دو تا شب روز فاصله شده است که شما در روز کار کنید و در شب استراحت کنید. و لذا ظاهر یولج اللیل فی النهار این است که نهار داخل در شب می شود و الا اگر فاصله بیفتد بین شب و روز که یولج اللیل فی النهار نیست، یولج النهار فی اللیل نیست.

ما شما را ارجاع می دهیم به عرف بی‌سواد. عرف بی‌سواد ممکن است بگوید منطقه مشکوکه داریم ولی بگوید واقعا بین الطلوعین شب نیست، ‌روز هم نیست، این عرفی نیست.

**أدله لیل و نهار نبودن بین الطلوعین**

و دلیل این جماعت که قائل شدند بین الطلوعین نه روز است و نه شب است چند روایت است:

**روایت اول**

روایت صدوق: وَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَمُّونٍ عَنْ أَبِي هَاشِمٍ الْخَادِمِ قَالَ***: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ الْمَاضِي ع لِمَ جُعِلَتْ صَلَاةُ الْفَرِيضَةِ- وَ السُّنَّةِ خَمْسِينَ رَكْعَةً لَا يُزَادُ فِيهَا وَ لَا يُنْقَصُ مِنْهَا- قَالَ لِأَنَّ سَاعَاتِ اللَّيْلِ اثْنَتَا عَشْرَةَ سَاعَةً وَ فِيمَا بَيْنَ طُلُوعِ الْفَجْرِ إِلَى طُلُوعِ الشَّمْسِ سَاعَةٌ- وَ سَاعَاتِ النَّهَارِ اثْنَتَا عَشْرَةَ سَاعَةً- فَجَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ سَاعَةٍ رَكْعَتَيْنِ- وَ مَا بَيْنَ غُرُوبِ الشَّمْسِ إِلَى سُقُوطِ الشَّفَقِ غَسَقٌ- فَجَعَلَ لِلْغَسَقِ رَكْعَةً[[3]](#footnote-3).***

این ظاهرا احدی و خمسین رکعة باید باشد، وجهش را خواهم گفت.

امام فرمود دوازده ساعت روز،‌ما بین الطلوعین هم یک ساعت، شب هم دوازده ساعت،‌مجموعا می شود بیست و پنج ساعت. و هر ساعتی دو رکعت نماز دارد، می شود پنجاه رکعت. بعد فرمود ما بین غروب آفتاب تا سقوط شفق هم غسق هست،‌برای غسق اللیل هم یک رکعت قرار دادند، آن پنجاه رکعت با این یک رکعت می شود چقدر پنجاه و یک رکعت.

پس ساعات روز شد دوازده ساعت،‌ساعت شب هم دوازده ساعت، ما بین الطلوعین هم جداگانه حساب شد یک ساعت، معلوم می شود ما بین الطلوعین نه روز است نه شب.

**روایت دوم**

روایت عمر بن ابان ثقفی: عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ فِي تَفْسِيرِهِ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبَانٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبَانٍ الثَّقَفِيِّ قَالَ: ***سَأَلَ النَّصْرَانِيُّ الشَّامِيُّ الْبَاقِرَ ع عَنْ سَاعَةٍ مَا هِيَ مِنَ اللَّيْلِ وَ لَا هِيَ مِنَ النَّهَارِ أَيُّ سَاعَةٍ هِيَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع مَا بَيْنَ طُلُوعِ الْفَجْرِ إِلَى طُلُوعِ الشَّمْسِ قَالَ النَّصْرَانِيُّ إِذَا لَمْ يَكُنْ مِنْ سَاعَاتِ اللَّيْلِ وَ لَا مِنْ سَاعَاتِ النَّهَارِ فَمِنْ أَيِّ سَاعَاتٍ هِيَ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع مِنْ سَاعَاتِ الْجَنَّةِ وَ فِيهَا تُفِيقُ مَرْضَانَا فَقَالَ النَّصْرَانِيُّ أَصَبْتَ‌[[4]](#footnote-4)***

اصل مطلب این است که امام علیه السلام تشریف بردند به مکان آن نصرانی که معروف بود که مسیحی ها جمع می شوند نزد او و او اخبار غریبه به آنها می گوید. سؤال کرد که شما از علماء امت اسلام هستید یا از جهال شان؟ حضرت فرمود از جهال شان نیستم. بعد سؤال هایی کرد.

**روایت سوم**

روایت سیاری: وَ عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنِ السَّيَّارِيِّ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ أَبِي قُرَّةَ رَفَعَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: ***سُئِلَ عَنِ الْخَمْسِينَ وَ الْوَاحِدَةِ رَكْعَةً- فَقَالَ إِنَّ سَاعَاتِ النَّهَارِ اثْنَتَا عَشْرَةَ سَاعَةً- وَ سَاعَاتِ اللَّيْلِ‌ اثْنَتَا عَشْرَةَ سَاعَةً وَ مِنْ طُلُوعِ الْفَجْرِ إِلَى طُلُوعِ الشَّمْسِ سَاعَةٌ- وَ مِنْ غُرُوبِ الشَّمْسِ إِلَى غُرُوبِ الشَّفَقِ غَسَقٌ- فَلِكُلِّ سَاعَةٍ رَكْعَتَانِ- وَ لِلْغَسَقِ رَكْعَةٌ.[[5]](#footnote-5)***

این روایت هم شبیه روایت أول است.

گفته می شود که این روایات بر سایر روایات حاکم است. حتی آن روایاتی که می گوید ساعات اللیل و النهار اربع و عشرون ساعة، ساعات شب و روز بیست و چهار ساعت است، زیرا قید می خورد که یک ساعت بیست و پنجم هم داریم،‌ ساعت بیست و پنجم ما بین الطلوعین است.

***مناقشه***

***مناقشه أول***

اولا: این سه روایت ضعیف السند است.

نگویید سه روایت است زیرا روایت سوم شاید مطابق با روایت أول باشد.

سه تا روایت، آن هم سند ابن ابی قرة و ابی هاشم خادم و روایت دوم هم عمر بن ابان ثقفی، ضمنا سیاری راوی روایت سوم، آن شخص غالی کذاب است که احادیث تحریف کتاب را او جعل کرده. واقعا وثوق به صدور به دست می آید؟!

***مناقشه دوم***

مخصوصاً این که با روایات دیگر مخالف است و با کتاب هم مخالف است: و جعلنا اللیل و النهار آیتین فمحونا آیة اللیل و جعلنا آیة النهار مبصرة: فمحونا آیة اللیل بساعة الصبح، ثم بعد ساعة جعلنا آیة النهار مبصرة، این تحریف قرآن می شود یا تفسیر قرآن؟ و هو الذی جعل اللیل و النهار خلفة لمن اراد ان یذکر او اراد شکورا. خلفة یعنی عدم الفصل. و آیة لهم اللیل نسلخ منه النهار. نسلخ منه النهار: نهار را از شب بیرون می کشیم نه اینکه شب را از نهار بیرون می کشیم. و شما طبق این معنا نهار را که از صبح می کشید. یولج اللیل فی النهار و یولج النهار فی اللیل هم که شیخ طوسی استدلال کرد.

یک مطلبی آقای خوئی در اشکال به این روایتی که گفت و للغسق رکعة فرموده است: این قابل تحمل نیست (در روایت اول و سوم) غسق را هم ساعت قرار داد، ما بین غروب الشمس الی سقوط الشفق،‌آن هم شد ساعت؟!

این اشتباه است. در روایت نگفت او ساعت است. روایت گفت شبانه‌روز با ما بین الطلوعین بیست و پنج ساعت. منتها یک امتیازی برای ما بین غروب الشمس الی سقوط الشفق که جزء ساعات شب است،‌یک امتیاز ویژه ای قرار دادند نه اینکه ساعت دیگری است که آقای خوئی فکر کرده و اشکال کرده. نه از این جهت نمی شود به روایت اشکال کرد.

اشکال به روایت این است که اولا ضعف سند است. ثانیا: مخالفت با آیات و روایات است که می گوید ساعات اللیل و النهار اربع و عشرین ساعة. اینها عرفا قابل توجیه نیست که ما بیاییم بگوییم نه،‌بیست و پنج ساعت، یک ساعت ما بین الطلوعین را حساب نکردیم.

***مناقشه سوم***

ثالثاً: شاید ساعات اللیل و النهار عندالله همین باشد. و ما کاری به لیل و نهار عندالله نداریم بلکه به لیل و نهار عندالناس کار داریم. عرف باید ببینیم چی می گوید. و الا در روایت داریم: کسی که ازدواج می کند و می خواهد مهر زنش را ندهد فهو عندالله زان، چه کار داریم به زنا عندالله. ما زنا عند العرف را می گوییم حد دارد، زنا عندالله خودش و خدایش می داند و این آقا. فهو عندالله زان. عندالله را ما کار نداریم، مفاهیم عرفی است،‌باید ببینیم مفهوم عرفی لیل و نهار چیست.و این روایت ظهور ندارد که شب و روز عرفی را تفسیر می کند،‌یک بیان ما ورائی است که خلاف ظهورات است. ما تابع ظهورات هستیم.

و لذا این مطلب دوم هم درست نیست.

***نتیجه بحث***

ما عرض کردیم که به نظر ما حق با مرحوم آقای خوئی و استاد است، الان هم می گوییم اما طبق مبنای مشهور که قائل به استصحاب قهقرایی هستند اما ما چون استصحاب قهقرایی را قبول نداریم، و ‌بیننا و بین الله احتمال می دهیم در عرف متشرعه لیل وقتی می گفتند تا طلوع فجر می فهمیدند،‌نهار که می گفتند از طلوع فجر می فهمیدند. و لذا نوبت شک می رسد و باید به اصل عملی رجوع کنیم که با توجه به اختلاف اصل عملی در موارد و به خاطر فتوای مشهور، ما احتیاط می کنیم که هم قول مشهور و هم قول مخالف مشهور مراعات شود و نتیجه احتیاط در موارد مختلف، مختلف است.

یک توضیح مختصری راجع به این بحث می دهیم و وارد بحث طلوع فجر می شویم.

1. وسائل الشيعة، ج‌10، ص: 185‌ [↑](#footnote-ref-1)
2. وسائل الشيعة، ج‌10، ص: 185‌ [↑](#footnote-ref-2)
3. وسائل الشيعة، ج‌4، ص: 52‌ [↑](#footnote-ref-3)
4. مستدرك الوسائل و مستنبط المسائل، ج‌3، ص: 165‌ [↑](#footnote-ref-4)
5. وسائل الشيعة، ج‌4، ص: 48‌ [↑](#footnote-ref-5)